

## جایگاه عقل از نظر ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی



### چکیده

نظر به اینکه عقل، موهبتی است که خداوند به بندگان خود، ارزانی داشته و آن را وجه تمایز بین انسان و حیوان و مدار تکلیف قرار داده، دامنه حجیت آن یکی از موارد اختلاف فرق مسلمانان است. این مقاله به بررسی چهار مسئله تعارض عقل و نقل، وجوب تحصیل معرفت، حسن و قبح عقلی و جایگاه علم کلام از نظر ابن تیمیه می‌پردازد و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که از نظر ابن تیمیه، عقل، پیرو سمع است. و هیچ‌گاه نظر مستقلی ندارد و او در تعارض عقل و نقل، نقل را مقدم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عقل، تعارض، نقل، سمع، شرع،

ابن تیمیه.



## ◀ دیباچه

ابن تیمیه این سخن درست را که «ما يعلم بصريح العقل لم يخالفه سمع قط»؛ هیچ گاه نقل صحیح با عقل صریح، در تعارض نخواهد بود<sup>۱</sup> دستاویزی برای حمله به خردگرایان دین باور قرار داده است. ترجیح‌بند سخنان او را در ردّ کسانی که چون او نمی‌اندیشند، این است که آنان در عقلیات، سفسطه می‌ورزند و در سمعیات، به قرمطه روی می‌آورند: «یسفسطون فی العقلیات و یقرمطون فی السمعیات»<sup>۲</sup> به عقیده او، سلف، نه تنها در امور نقلی، سرآمد همگانند و فهم آنان از اخبار و روایات، از دیگران، کامل‌تر است، بلکه در امور عقلی نیز پیش‌تر و به راه صواب، نزدیک‌تراند. بنابراین راه نجات، در پیروی همه جانبه از آنان است.

ابن تیمیه، از یک سو، با اشاره به سفارش قرآن به تأمل و تدبّر، بر حجیت عقل تأکید می‌ورزد.<sup>۳</sup> و از دیگر سو، چنان موانع محکمی بر سر راه عقل می‌نهد که از تفکر و استدلال عقلانی، جز نامی بی‌محتوا باقی نمی‌ماند. در برخی موارد، وی با تمسک به اختلاف‌های فراوان میان خردمندان، اعتبار اندیشه عقلانی را زیر سؤال برده، می‌گوید: «فیالیت شعری بای عقل یوزن الکتاب و السنّه»<sup>۴</sup> به هر حال بحث از تعارض عقل و نقل و انکار وجود آن در بخش زیادی از نوشته‌های ابن تیمیه آمده است؛ به طوری که او کتاب مستقلی در این زمینه با نام «درء تعارض العقل و النقل» نگاشته است. نگاهی سطحی به محتوای این کتاب نشان می‌دهد که وی نه در پی آشتی دادن عقل و وحی، بلکه در صدد سرکوبی هر اندیشه عقلانی ست که با ظواهر ابتدایی نصوص، ناسازگار باشد. او هیچ‌گاه تعارض عقل و نقل را گواه جعلی بودن روایت یا خطای راوی آن قرار نمی‌دهد، بلکه به عکس، کسانی که در فضیلت عقل اخباری روایت می‌کنند، نزد وی به دروغ‌گویی و جعل حدیث، متهم می‌شوند: «ان الاحادیث المرویه عن النبی فی العقل لا اصل لشیء منها و لیس فی رواتها ثقه

۱. ابن تیمیه، درء التعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۸۳.

۲. همان، صص ۱۴۹ و ۱۶۲ و ۱۶۶ و ۲۴۱؛ ج ۲، ص ۳۳۰؛ ج ۳، ص ۲۴ و ۳۰۸؛ ج ۴، ص ۱۲۹.

۳. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۸ و درء التعارض، ج ۴، ص ۶۶.

۴. همان، جزء ۷۱، ص ۲۷.

يعتمد<sup>۱</sup> بی تردید لازمه، ایمان به خدا و رسول، پذیرش بی چون و چرای کلام الهی است و پیروی از ظاهر امر، شایسته است اما گاه از این سخن حق، معنای باطلی اراده می شود که تجلی آن در دیدگاه ابن تیمیه و پیروان او دیده می شود. اینان با شعار پیروی از ظاهر کتاب و سنت، اثبات صفات جسمانی را برای خداوند لازمه ایمان واقعی می دانند. در حالی که بسیاری از آیات و روایاتی که آنها استناد می کنند معانی عرفی روشن و قابل فهمی دارند که خلاف مقصودشان را اثبات می کند.<sup>۲</sup>

قبل از پرداختن به اصل بحث، بهتر است به جایگاه و منزلت عقل در آیات و روایات، لغزش گاهای اندیشه و نقش عقل در معرفت دینی اشاره ای اجمالی بشود. منابع اصیل اسلامی، جایگاه حقیقی عقل و وحی را باز شناسانده و هر یک را در مسند شایسته خود نشانده اند و لذا قرآن و سنت، از یک سو، مقام و منزلت عقل را ستوده، آن را حجت و پیامبر الهی معرفی می کنند و از سوی دیگر، کاستی ها و لغزش گاهای فعل را یادآور می شوند. اندیشمندان مسلمان با تأکید بر هماهنگی عقل و دین، هیچ گونه ناسازگاری واقعی میان آن دو را نمی پذیرند. آنها به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین، نمی کاهند و یا به منظور قداست دین، از اهمیت عقل، چشم پوشی نمی پوشند عقل و وحی، دو حجیت الهی اند؛ هر دو حق اند و هیچ گاه حق با حق سرستیز ندارد بلکه با، آن موافق است و بر درستی اش، گواهی می دهد.

## ◀ عقل در آیات و روایات

کلمه عقل ۴۹ بار در قرآن آمده است؛ همچنین جمله «لآیات لقوم یعقلون» در تشویق به تفکر و مطالعه در آثار و مخلوقات باری تعالی که به شناخت خداوند می انجامد در جای جای قرآن آمده است.<sup>۳</sup> خداوند کفار را به خاطر استفاده نکردن از عقل مذمت می کند: «صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۴</sup> آنها به خاطر تفلید کورکورانه

۱. ابن تیمیه، بقیه المرئاد، ص ۱۷۲.

۲. جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، صص ۹۶-۹۷.

۳. رعد: ۴، نحل: ۱۲ و روم: ۲۴.

۴. بقره ۱۷۱.

از پدرانشان نکوهش می‌شوند: «أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَّا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> بقره: ۱۷۰ در آیات دیگری نیز خداوند تعقل نکردن را سرزنش کرده است.<sup>۲</sup> همچنین خداوند در موارد زیادی عبارت «افلا تعقلون» را به کار می‌برد.<sup>۳</sup> خداوند در توضیح حال دوزخیان می‌گوید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۴</sup> این آیات، ادله روشنی درباره اعتبار و جایگاه عقل در فهم معارف دینی ست. قرآن کریم در کنار فراخواندن انسان‌ها به اندیشه‌ورزی و تدبّر، بی‌اعتنایان به این موهبت الهی را به شدت سرزنش کرده و حتی کسانی را که از عقل خود بهره نمی‌برند، جنندگان پست خوانده است. پیروی کورکورانه از گذشتگان، به شدت نکوهش شده و سخنان حکیمانه آنان، مایه عبرت و بهره‌گیری صاحبان خرد، دانسته شده است. قرآن کریم به جای آن که آدمیان را به تعبد محض و پذیرش بی‌دلیل عقاید دینی فراخواند، خود، دلیل عقلی کرده است. قرآن ریشه‌ای‌ترین گناه آدمی را که اسباب دوزخی شدن او را فراهم می‌سازد، سرپیچی از رهنمودهای عقل دانسته و علت حسرت و افسوس دوزخیان را چنین گزارش می‌دهد: (وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ).

اهل بیت علیهم‌السلام نیز عقل را در مقامی بس والا نشانده‌اند و در ستایش آن، روایت هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام کافی است: خدا بر مردم دو حجت قرار داده است؛ حجتی بیرونی و حجتی درونی، حجت بیرون، پیامبران و امامان‌اند و حجت درون، خرد آدمیان.<sup>۵</sup> در منابع اهل سنت هم عقل، ستوده شده است؛ مثلاً حدیث مشهور «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتى یبلغ، عن النائم حتى یستيقظ، عن المجنون حتى یفیک»<sup>۶</sup> و در بعضی نسخه‌ها حتی یعقل، را احمد، بخاری، نسائی، ابوداود، ترمذی، ابن خزیمه، انی حیان، دارمی، دارالقطنی، ابن ماجه، حاکم و ... نقل کرده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. بقره: ۱۷۰.

۲. بقره: ۷۵؛ عنکبوت: ۶۳؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۱۰۰؛ حج: ۴۶؛ فرقان: ۴۴ و حشر: ۱۴.

۳. بقره: ۴۴ و ۷۶؛ آل عمران: ۶۵؛ انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۶۹ و ...

۴. ملک: ۱۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰ - کتاب العقل و الجهل، ج ۱۲.

۶. حسن بن علی الحسینی، صحیح شرح العقیده الطحاویه ص ۲۰۰.

قرآن کریم که پیام واپسین پیامبر برونی است، نه تنها با داده‌های عقلانی به ستیزه برنخاست بلکه به صورت‌های گوناگون بر پیام‌های رسول درونی، «عقل»، مهر تأیید زده است. نمونه‌هایی از همدلی و همراهی این دو را می‌توان در مورد ذیل یافت.<sup>۱</sup>

## ۱. دعوت به اندیشه ورزی: عقل، ابزار تفکر و تدبیر و مصدری از مصادر معرفت

دعوت قرآن به تفکر با واژه‌های گوناگون، نظر<sup>۲</sup>، تدبیر<sup>۳</sup>، تفکر<sup>۴</sup>، اعتبار<sup>۵</sup>، تذکر و تفقه<sup>۶</sup>، بر این حقیقت که خرد ستیزی با منطق قرآن، سازگاری ندارد گواهی می‌دهد.

## ۲. اقامه دلیل عقلی

قرآن در موضوعاتی چون توحید، نبوت و معاد، دلیل عقلی بیان داشته است، چنان که در اثبات توحید می‌فرماید: «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا»<sup>۷</sup> افزون بر این، قرآن از مخالفان خود برهان عقلی می‌طلبد و می‌فرماید: «وقالوا لن يدخل الجنة ائلا من كان هودا او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين»<sup>۸</sup> متأسفانه ابن تیمیه برای اینکه از منزلت قرآن نگاهد و آن را به حد استدلالات بشری، تنزل ندهد، به بیان موارد افتراق منطق قرآنی و منطق یونانی پرداخته، استدلال‌های عقلی قرآن را ویژه آن معرفی می‌کند و می‌گوید، استدلال‌های قرآن از جهات گوناگون، با منطق یونان، تفاوت دارد، برای مثال، بر خلاف منطق یونان که برهان آن، بر دو مقدمه

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱-۲، صص ۴۹-۵۴.

۲. غاشیة: ۱۷-۱۹: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ».

۳. ص: ۲۹: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».

۴. آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خُلِقَتْ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۵. نحل: ۶۶.

۶. اعراف: ۱۷۹: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ».

۷. انبیاء: ۲۲.

۸. بقره: ۱۱۱.

«صغری و کبری» مبتنی است، قرآن کریم، فقط با ذکر یک مقدمه به نتیجه گیری می پردازد.<sup>۱</sup> گویا ابن تیمیه فراموش کرده که خرد، موهبتی الهی است و مسلمان و غیر مسلمان، به طور یکسان آن را دارند و تدوین نخستین شیوه های استدلالی عقلانی در یونان، نباید سبب شود که بگوییم، استدلال های عقلی قرآن، مبنایی جز عقل متعارف بشری داشته است.

### ۳. استفاده از اصل علیّت

اصل علیّت، پایه تفکر عقلانی است و بدون پذیرش آن، نمی توان برهانی مطرح کرد. قرآن کریم، همواره این اصل را محترم می شمارد و افزون بر پذیرش علت هایی که به طور معمول با آنها آشنایی داریم، به نقش علت های غیرمادی چون فرشتگان و شیاطین، اشاره و دامنه گسترده اصل علیّت را برای همگان تبیین می کند. از دیدگاه قرآن، حتی میان افعال ناپسند آدمی و فساد در خشکی و دریا رابطه ای ناگسستنی برقرار است: ﴿ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس﴾<sup>۲</sup> و در مقابل ایمان و تقوا، درهای برکات زمینی و آسمانی را به روی انسان و جوامع انسانی می گشایند: ﴿و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض﴾<sup>۳</sup> افزون بر این، تشویق مسلمانان به مطالعه در سرگذشت ها و عبرت گرفتن از آنها، از مواردی است که به کارگیری اصل علیّت را در قرآن نشان می دهد چرا که اگر حوادث رخ داده برای گذشتگان، اتفاقی قباشد پندآموزی از آن معنا ندارد.

### ۴. بیان فلسفه احکام

روش قرآن در بیان احکام الهی، نشان می دهد که این احکام، در عین ماورایی بودن، رازهایی برتر از سطح اندیشه بشر شمرده نمی شود. قرآن، فلسفه برخی از این احکام را بیان کرده، و با این کار، عقل بشر را به اندیشه درباره آنها فراخوانده

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۶۰.

۲. روم: ۴۱.

۳. اعراف: ۹۶.

است؛ چنان که حکم قصاص را مایه حیات جامعه می‌شمارد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> و درباره نماز می‌گوید: ﴿واقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر﴾<sup>۲</sup>.

#### ۵. عقل؛ ابزار شناخت حق و باطل و حسن و قبح

طبق آیات قرآن، یکی از مأموریت‌های عقل، داوری بین حق و باطل است.<sup>۳</sup>

#### ۶. ستایش عقل در قرآن

قرآن عقل را یک صفت نیکو می‌داند و دارنده آن را ستیاش و کسی را که از آن بهره نمی‌گیرد، سرزنش می‌کند.<sup>۴</sup>

#### ۷. عقل؛ جداکننده انسان و حیوان

خداوند در قرآن، عقل را نشان انسانیت معرفی می‌کند.<sup>۵</sup>

### ◀ لغزش‌گاه‌های اندیشه

قرآن کریم، با توجه دادن آدمی به لغزش‌گاه‌های اندیشه، از دریچه دیگری، بر تفکر عقلانی، مهر تأیید زده است، زیرا اگر بنیان استدلال عقلانی، از پای بست، ویران بود، کوشش در یادآوری این لغزش‌گاه‌ها و سفارش به پرهیز از آن‌ها بیهوده می‌نمود. برخی از این لغزشگاه‌هایی که قرآن به آنها اشاره کرده، به این شرح است:

#### ۱. پیروی از حدس و گمان

قرآن کریم، مخاطبان خود را از پیروی حدس و گمان، بر حذر داشته است.<sup>۶</sup> چنان‌که در پاسخ به مشرکانی که بر اساس پندارهای واهی، شرک و دوگانه‌پرستی

۱. بقره: ۱۷۹.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. آل عمران: ۶۵ و ۱۱۸؛ انعام: ۳۲؛ انبیاء: ۱۰ و ۶۶ و ۶۷ و قصص: ۶۰؛ زخرف: ۳؛ حجرات: ۴.

۴. عنکبوت: ۴۳؛ بقره: ۱۷۳ و ۲۶۹؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۱۰۱۱؛ حشر: ۱۱۴.

۵. اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۳۳.

۶. محمدحسین طباطبایی، میزان، ج ۷، ص ۳۲۱.

خود را به خواست خداوند نسبت می دهند می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾<sup>۱</sup>.

از دیدگاه قرآن، همه اعمال و باورهای انسان باید از علم و یقین سر درآورد: ﴿و لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفواد كل اولئك كان عنه مسئولا﴾<sup>۲</sup> و ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾<sup>۳</sup>.

## ۲. تقلید

یکی دیگر از موانع اندیشه درست، سپردن مهار تفکر به دست دیگران است. قرآن در برابر کسانی که پیروی از نیاکان را مبنای عمل خود قرار داده اند، می فرماید: ﴿و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباءهم لا يعقلون شيئا و لا يهتدون﴾<sup>۴</sup> اسلام، تقلید کورکورانه از بزرگان جامعه را عامل گمراهی عده ای می شمارد:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾<sup>۵</sup>.

## ◁ نقش عقل در معرفت دینی

بی تردید، عقل، چراغ فهم و استنباط است و بدون پرتوافکنی آن، بهره گیری از کتاب و سنت، ممکن نیست؛ بدین معنا، همه خردگرایان و خردستیزان در مصباح بودن عقل، همه نظراند. با این حال، خردگرایان افراطی بر «معیار» بودن عقل، تأکید فراوانی می ورزند و همه گزاره های دینی و حتی احکام فقهی را با ترازوی عقل، می سنجند و در برابر، گروهی دیگر، مفتاح بودن عقل را پیش از حد، برجسته ساخته و آن را به گونه ای تصویر می کنند که در خانه شریعت را بر روی دین داران می گشاید و سپس خود در کنجی خزید، از همراهی سرباز می زند.



۱. انعام: ۱۴۸.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. نجم: ۳.

۴. بقره: ۱۷.

۵. احزاب: ۶۷.



چنان که ابن تیمیه عقل را حاکمی دانسته که پیامبر را به جای خویش می‌نشانند و خود از حکومت، کناره می‌گیرد.<sup>۱</sup> ولی می‌توان گفت که عقل، معیار ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و مفتاح دست‌یابی به بخشی دیگر از آنهاست و در عین حال، در همه جا مصباح و ابزار شناخت بلکه گاه خود، منبع شناخت به شمار می‌رود.<sup>۲</sup>

### ۱. معیار دین

معیار بودن عقل، بدین معناست که برای تشخیص درستی یا نادرستی برخی از گزاره‌های دینی، عقل، یگانه معیار ارزیابی است و فقط آن چه خرد، بپذیرد، پذیرفته می‌شود و نه تنها گزاره‌ها بلکه معارف خردستیز نیز بپذیرد، منزلتی ندارند معیار بودن به گونه‌های زیر مشخص می‌شود:

#### الف) اثبات حقانیت دین

عقل، به ضرورت برانگیخته شدن پیامبران به امر خداوند، اعتراف می‌کند و اثبات ضرورت حقانیت و عصمت دین، همگی اموری عقلی است و دین هرگز نمی‌تواند و نمی‌باید در این گستره سخنی خلاف عقل داشته باشد؛ زیرا اصل پذیرش دین در گرو اصول و قواعد عقلی است و دین نمی‌تواند با آن چه خودش بدان، وابسته است، مخالفت ورزد.

#### ب) اثبات اصول اعتقادی دین

دعوت، به ایمان بدون تعقل و فرار از بیان دلایل عقلی درباره اصول اساسی دین، امری است که عقل سلیم انسانی آن را بر نمی‌تابد؛ از این رو دین در اصول اعتقادی نمی‌تواند سخنی خلاف عقل داشته باشد.

#### ج) محافظت دین از تحریف:

هر دینی در آغاز پاک، و دست نخورده به پیروان خود عرضه می‌شود و ممکن

۱. حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، ص ۲۴۸.

۲. عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۲۰۸-۲۰۴.

است در گذر تاریخ، با تحریف‌ها و تصرف‌های بشر رو به رو شود و این جا است که نقش عقل در جایگاه حفظ وحی الاهی از تحریفات بشری به خوبی نمایان می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. مفتاح دین

عقل، کلید فهم بسیاری از گزاره‌های دینی، به ویژه در حوزه جزئیات احکام فقهی است؛ یعنی انسان را فقط تا در خانه شریعت، همراهی می‌کند ولی هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند از گنجینه‌های درون خانه بهره‌گیرد؛ مثلاً، فلسفه‌ی تعداد رکعات نماز یا اوقات خاص عبادت را عقل نمی‌فهمد و یگانه چیزی که عقل در این زمینه در می‌یابد، مخالفت نداشتن این احکام با اصول کلی عقلانی است؛ به عبارت دیگر، عقل، این احکام را خردستیز نمی‌یابد ولی برای اثبات خردپذیری آن‌ها هم توانایی ندارد.

اینک به مطالعه جایگاه عقل در معارف از ابن تیمیه در چهار مسئله ۱. تعارض عقل و نقل؛ ۲. تحصیل معرفت؛ ۳. حسن و قبح و ۴. جایگاه علم کلام پرداخته می‌شود.

### ۱. تعارض عقل و نقل

جهت دانستن به نظر ابن تیمیه در این باره برای نمونه بخش‌هایی از کلام او انتخاب و بررسی می‌شود.

۱-۱: از نظر ابن تیمیه در تعارض دلیل عقلی و نقلی، چند صورت را می‌توان تصور کرد: ۱. یا هر دو قطعی هستند؛ ۲. هر دو ظنی هستند؛ ۳. دلیل عقلی، قطعی و دلیل نقلی، ظنی است؛ ۴. دلیل نقلی، قطعی و دلیل عقلی، ظنی است. در صورت‌های سوم و چهارم، دلیل قطعی، مقدم است ولی ناگفته نماند که در صورت سوم، تقدم دلیل عقلی، نه به خاطر عقلی بدون آن، بلکه به خاطر قطعی بودن

۱. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۷.

آن است. از این بیان، استفاده می‌شود که ابن تیمیه برای عقلی بودن دلیل، هیچ ارزشی قائل نیست.<sup>۱</sup>

در صورت دوم، دلیل ظنی که مرجحاتی دارد، مقدم می‌شود، به شرط اینکه عقلی بودن را مرجح ندانیم. اما محل نزاع، صورت اول است که هر دو دلیل، قطعی هستند. در این صورت، حق تقدم با کدام دلیل است؟ ابن تیمیه با حذف صورت مسئله و بدون جواب از کنار این مسئله می‌گذرد و می‌گوید، ممکن نیست که چنین تعارضی روی دهد.<sup>۲</sup> ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

ما علم بصريح العقل لا يتصور أن يعارضه الشرع بل المنقول الصحيح لا يعارضه معقول صريح قط و وجدت ما يعلم بصريح العقل لم يخالفه سمع قط بل السمع الذي يقال انه يخالفه اما حديث موضوع او دلالة ضعيفه فلا يصلح أن يكون دليلا لو تجرد عن معارضه العقل الصريح فكيف اذا خالفه صريح المعقول و نحن نعلم ان الرسول فلا يخبرون بما يعلم العقل انتفاء بل يخبرون بما يعجز العقل عن معرفته.<sup>۳</sup>

#### ◀ نقد

این بیان را می‌توان قبول کرد ولی این بیان، به مقام ثبوت اشاره دارد و نه به مقام اثبات. همه مسلمانان، هم‌نظر هستند که در مقام ثبوت، بین عقل قطعی و نقل قطعی هیچ تعارضی نیست ولی این، به مقام اثبات چه ربطی دارد.

تعارض از نظر ابن تیمیه فقط در جایی است که هر دو دلیل یا یکی از آنها غیر قطعی باشد. او در تعارض دلیل عقلی قطعی با دلیل نقلی قطعی، ضمن اینکه چنین تعارضی را غیرممکن می‌داند، تقدم دلیلی عقلی را کفر و معلوم الفساد و خلاف اجماع عقلا می‌داند. او با تألیف کتاب مستقل در تعارض بین العقل و النقل، در پنج جلد قطور، بیش از چهل و چهار دلیل را در تقدم نقل بر عقل، بر می‌شمارد که همه ادله او را می‌توان نقد و کرد، در ادامه به صورت مختصر به بیان و نقد چند دلیل مهم او می‌پردازیم.

۱. ابن تیمیه، در تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۸۳.

۲-۱: او در وجه ششم، در علت تقدم شرع بر عقل، در صورت تعارض، می‌گوید: اذا تعارض الشرع و العقل وجب تقديم الشرع لانّ العقل مصدق الشرع في كل ما أخبر به و الشرع لم يصدق العقل في كل ما أخبر به و لا العلم بصدقه و موقوف على كل ما يخبر به العقل.<sup>۱</sup>

### ◀ نقد

اشتباه ابن تیمیه در این است که فکر کرده، عقل، تصدیق‌کننده شرع در همه امور است، در حالی که این گونه نیست. عقل، اصل وجود باری تعالی، اصل ارسال رسل، اصل معاد و ... را اثبات می‌کند، ولی عقل در شناخت احکام فرعی و دستورهای جزئی شرع، عاجز است؛ مثلاً، عقل به هیچ وجه نمی‌تواند حرمت صوم اول شوال را درک کند. بنابراین عقل، اصل ضرورت وجود شرع را درک و اثبات می‌کند، نه همه احکام و دستورهای آن را با این بیان، اگر یک امر ضروری دین، مانند معاد جسمانی که به تواتر به اثبات رسید، با ادله عقلی در تعارض قرار گرفت، همه به تقدم دلیل سمعی و طرح دلیل عقلی، معتقد هستند و در این، بحثی نیست. اما اگر یک امر سمعی که جزء ضروریات نیست بلکه مانند صفات خبری، جز متشابهات است، با ادله عقلی تعارض یافت، در این صورت، چه کسی گفته: ان العقل مصدق الشرع في كل ما أخبر به؟! اصلاً در تقدم عقل بر دلیل سمعی متشابه، با تصدیق عقلی اصل و اجمال شرع هیچ منافاتی نیست بنابراین عقل، مصدق شرع در امور قطعی شرع است نه در همه امور. عقل، مصدق شرع در کلیات، قطیات و ضروریات شرع است، ولی در امور غیر ضروری و متشابه مصدق شرع نیست. لذا صغرای قیاس ابن تیمیه، باطل و در نتیجه، اصل قیاس او باطل است.

به عبارت دیگر، در مدعای کسانی که می‌گویند، در تعارض عقل و نقل، عقل، مقدم می‌شود، منظور آنها از نقل، اخبار آحاد یا نصوص غیر قطعی و منظورشان از عقل، عقل قطعی است که حجیت آن به ادله متظافر، ثابت شده است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۷۹.

۲. الحسینی، صحیح شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۰۲.

۳-۱: ابن تیمیه در وجه هفتم و یازدهم، در علت تقدم سمع بر عقل، می گوید: در ادله عقلی، همه عقلا درباره آن‌ها اتفاق نظر ندارند و چه بسا عده‌ای برای اثبات یک امر وعده‌ای دیگر برای رد آن، به عقل، استناد می کنند؛ لذا ادله عقلی اختلاف‌های زیادی دارند و اعتماد کرد، اما ادله سمعی، بدون اختلاف و قابل اعتماد و صادق و قطعی هستند.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در این باره می گوید:

ان ما یسمیه الناس دلیلاً من العقلیات لیس کثیر منه دلیلاً و انما یظنه الظان دلیلاً ولكن السمع دلالتہ معلومه متفق علیها و ما یقال انه معارض لها من العقل لیست دلالتہ معلومه متفقا علیها بل فیها نزاع کثیر فلا یجوز أن یعارض ما دلالتہ باتفاق العقلاء بما دلالتہ معارضه له متنازع فیها بین العقلاء.<sup>۲</sup>

#### ◀ نقد

۱- قضایای عقلی، هیچ‌گاه متناقض نیستند و اگر تناقضی در قضایای عقلی باشد، به خاطر خطای در ماده و یا صورت و یا جاهل بودن ناظر قضیه است. قضایای عقلی مانند محال بودن اجتماع نقیضین را همه عقلا قبول دارند.

۲- اگر تناقض و فساد چند دلیل به ظاهر عقلی، موجب فساد و ردّ کلّ قضایای عقلی می شود، پس به طریق اولی همه قضایای خبری و حسی هم باطل هستند؛ چرا که اگر خطا و کذب چنین قضایایی، از قضای عقلی بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست.

۳- اگر برای حفظ قضایای خبری و حسی از خطا و اشتباه علوم و قوانینی وجود دارد، برای در امان ماندن قضایای عقلی اهل منطق نیز از خطا و اشتباه وضع کرده‌اند. در نتیجه، اگر قضایای خبری، حجیت دارند پس قضایای عقلی هم حجیت دارند.

۱. درء التعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۸۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.



۴- اصلاً نزاع درباره تقدم ادله عقلی متناقض بر ادله سمعی قطعی نیست که ابن تیمیه در چندین صفحه به جواب آن پرداخته است.

۴-۱: از نظر ابن تیمیه ادله عقلی که با ادله سمعی تعارض دارند، جزء ادله عقلی صریح همچون مسائل حساب و هندسه نیستند. حتی او وجود چنین ادله عقلی صریح و روشنی را در قرآن و سنت انکار می کند. او احادیثی را که در آنها حجیت ادله عقلی به طور صریح تجویز شده را احادیث ضعیف می داند.

او در این باره می گوید:

المسائل التي يقال انه قد تعارض فيها العقل و السمع ليست من المسائل البينه المعروفة بصريح العقل كمسائل الحساب و الهندسه بل لم ينقل احد باسناد صحيح عن نبينا من شيئاً من هذا النجس و لا في القرآن شيء من هذا النجس و لا يوجد ذلك الا في حديث مكذوب موضوع.<sup>۱</sup>

#### ◁ نقد

پس این همه آیاتی که خداوند در قرآن به آنها قسم یاد کرده و دعوت به تفکر، تعقل و تدبر و تأمل و نظر در آسمانها و زمین، کهکشانها، ماه و خورشید، کوهها، دریاها، حیوانات و... برای چیست؟ آیا هیچ کدام از آنها دلیل عقلی صریح برای وجود ناظم و خالق نیستند!<sup>۲</sup> خود ابن تیمیه به وجود ادله عقلی در قرآن اعتراف می کند.<sup>۳</sup> ضمن اینکه چه دلیلی وجود دارد که پیامبر از ادله عقلی صریح، استفاده نکرده است؟ آیا مناظرات حضرت ابراهیم با مشرکان، استفاده از ادله صریح معقول نیست؟!

۱. همان، ص ۸۵.

۲. «اولم ينظروا في ملكوت السموات و الارض» (اعراف: ۱۸۴)؛ «سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم» (سجده: ۵۳)؛ «اولم نعمر كم ما يتذكر فيه من تذكر و جاءكم النذير» (فاطر: ۳۷)؛ «ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار الآيات لاولى الالباب» (آل عمران: ۱۹۰).

۳. درء التعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵-۱: ابن تیمیه با تقسیم ادله عقلی، به گونه‌ای که از طرفی، به کمک آنها صدق رسول را اثبات می‌کند و از طرفی، آنها با ادله سمعی دیگر تعارض می‌یابند، می‌گوید این دو گونه اگر چه در جنس عقلی بودن، مشترک ولی در نوع، با هم متفاوت هستند و مخالفت ما با ادله عقلی، به گونه دوم مربوط است و نه اول. به عبارت دیگر، ابن تیمیه با همه ادله عقلی، مخالف نیست بلکه با ادله عقلی که با شرع و ادله سمعی تعارض دارد، مخالف است. او ادله‌ای که صدق رسول خدا را اثبات می‌کنند، می‌پذیرد.<sup>۱</sup> و می‌گوید:

و نحن لم ندع ان ادله العقل كلها باطله و لا ان ما به يعلم صحه السمع باطل ان مسمی الدلیل العقلی عند من یطلق هذا لفظ جنس تحتہ انواع فمنها ما هو حق و منها ما هو باطل فان للناس یدخلون فی مسمی هذا الاسم ما هو حق و باطل.<sup>۲</sup>

#### ◀ نقد

ابن تیمیه از یک سو با اشاره به سفارش قرآن به تأمل و تدبّر، بر حجیت عقل، تأکید می‌ورزد، و از دیگر سو، چنان موانع محکمی بر سر راه عقل می‌نهد که از تفکر و استدلال عقلانی، جز نامی بی‌محتوا باقی نمی‌ماند. او مفتاح بودن عقل را پیش از حدّ، برجسته می‌سازد و آن را به گونه‌ای تصویر می‌کند که در خانه شریعت را بر روی دین‌داران می‌گشاید و سپس خود در کنجی خزید، از همراهی سرباز می‌زند، گویا ابن تیمیه عقل را حاکمی دانسته که پیامبر را به جای خویش می‌نشانند و خود از حکومت، کناره می‌گیرد.<sup>۳</sup> ولی می‌توان گفت که عقل، معیار ارزیابی برخی معارف دینی و مفتاح دست‌یابی به بخشی دیگر از آنهاست و در عین حال، در همه جا مصباح و ابزار شناخت، بلکه گاه خود منبع شناخت به شمار می‌رود.<sup>۴</sup> او واقعاً نمی‌گوید که چه فرقی بین این دو نوع ادله است. اگر شما ادله‌ای را که رسالت رسول را تصدیق می‌کند، می‌پذیرید، پس حجیت اجمالی ادله عقلی را قبول

۱. همان، ج ۱، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۳۸.

۴. شریعت در آینه معرفت، صص ۲۰۴-۲۰۸.

دارید. حال اگر ادله عقلی دیگر که همسان و هم وزن ادله اثبات صدق رسول خدا هستند، با ادله سمعی تعارض یافتند، چرا آنها را نمی پذیرید؟!

چرا او دامنه حجیت ادله عقلی را به قبل از سمع می رساند و در صورت تعارض حجیت آنها از بین می رود؟ این تیمیه بدون هیچ دلیلی محدوده عقل و نقل را از همدیگر، جدا می کند و دامنه نفوذ عقل را در خارج از شرع و در حد اثبات صدق رسول خدا و باری تعالی می داند.<sup>۱</sup> او هیچ دلیل عقلی صریح و قطعی حق نفوذ در دامنه شرع و تعارض با ادله نقلی را ندارد. اگر چه او حتی اثبات شرع و صدق رسول را هم ضروری و بدیهی، و به ادله عقلی غیر وابسته می داند.<sup>۲</sup>

۶-۱: ابن تیمیه در وجه پانزدهم، در یک تقسیم بندی زیبا جهت رفع تعارض یا به عبارت بهتر، حذف موضوع تعارض، به دفاع از عقل می پردازد، ولی عقلی که شرع، آن را تأیید کند! او می گوید، صرف عقلی و نقلی بودن دلیل، اقتضای مدح و ذم و صحت و فساد را ندارد، بلکه عنوان های نقلی و عقلی بودن، صرفاً مبین طریق هستند. شرعی بودن، در مقابل بدعی بودن است، نه در مقابل عقلی بودن و آنچه که اقتضای مدح و ذم را دارد، شرعی و بدعی بودن است نه عقلی و نقلی بودن. آنچه که در مقابل شرعی بودن قرار می گیرد بدعی بودن است که همه مسلمانان آن را باطل می دانند. اما مسئله شرعی، گاهی نقلی و گاهی عقلی است، به عبارت دیگر، عقل در مقابل نقل قرار می گیرد نه در مقابل شرع:

ثم الشرعی قد یکون سمیعاً و قد یکون عقلیاً فان کون الدلیل شرعياً یرا به کون الشرع اثبته و دل علیه و اباحه و اذن منه. ما اثبته الشرع فاما ان یکون معلوماً بالعقل ایضاً و لکن الشرع ینبیه علیه و دل علیه فیکون شرعياً عقلیاً. کادله الشیء نبه الله تعالی فی کتابه من الامثال المضروبه و غیرها الداله علی توحید. و صدق رسله و اثبات صفاته و علی المعاد فتلک کلها ادله عقلیه یعلم صحتها بالعقل و هی براهین و مقایس عقلیه و هی مع ذلک شرعیه و اما ان یکون الدلیل الشرعی لا یعلم الا بمجرد خبر

۱. درء التعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۵۰.



الصادق فانه اذا اخبر بما لا يعلم الا بخبره كان ذلك شرعياً سمياً و كثير من اهل الكلام يظن ان الادلة الشرعيه منحصره في خبر الصادق فقط و لهذا يجعلون اصول الدين نوعين: العقلية و السمييات و يجعلون للقسم الاول مما لا يعلم؛ الكتاب و السنه و هذا غلط منهم بل القرآن ولى على الادله العقلية و بينها و نبه عليها كما قال تعالى: ﴿سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق﴾<sup>١</sup> و اما اذا أريد بالشرعى ما أباحه الشرع و اذن فيه فيدخل فى ذلك ما اخبر به الصادق و ما دل عليه و نبه عليه القرآن - و حينئذ فالدليل الشرعى لايجوز أن يعارضه دليل غير شرعى و يكون مقدماً عليه بل هذا بمنزله من يقول: ان البدعه التى لم يشرعها الله تكون مقدماً على الشرعيه التى امرالله بها - أو يقول خبر غير النبى يكون مقدماً على خبر النبى.<sup>٢</sup>

#### ◀ نقد

در بیان ابن تیمیه، باید به چند نکته توجه کرد؛ اینکه او عقل را هم عرض سمع قرار داده و هر دو را شرعی نامیده است، اگرچه در آغاز، نشان دهنده توجه او به عقل است ولی بادقت نظر در کلام او فهمیده می شود که اگر او عقل را هم مهم می داند، به این شرط است که شرع هم آن را تأکید کند: «فاما أن يكون معلوماً بالعقل أيضاً و لكن الشرع بنه عليه و دل عليه فيكون شرعياً عقلياً». بنابراین مدلول دلیل عقلی، زمانی حجت است که شرع هم آن را تأیید کند؛ به عبارت دیگر، از نظر ابن تیمیه مفهوم شرع مشخص نیست. او با مغالطه در مفهوم شرع، یک بار آن را مقسم عقل و نقل قرار می دهد، ولی در بحث عقلی می گوید که آن را باید شرع تأیید کند؛ کدام شرع؟ شرع در اینجا همان ادله سمعی ست. طریقت عقل و نقل، مشخص است، ولی شرع که تنها یک عنوان است و نه یک طریق، چگونه می تواند عقل را تأیید کند؟ به بیان دیگر، اگر چه ابن تیمیه به دنبال حل تعارض و دفاع از عقل است ولی آنچه که از بیان او استفاده می شود، این است که شرع در مقابل بدعت است و دلیل شرعی، یا صرفاً سمعی است و یا سمعی و عقلی و هیچ گاه عقل در جایگاه دلیل

١. فصلت: ٥٣.

٢. درء التعارض العقل و النقل، ج ١، ص ١١٤.

مستقل نیست و پیوسته طفیلی دلیل سمعی و نقلی یا همان شرعی ست. همچنان که کلام او گویای این مطلب است: «بل القرآن دلّ علی الادله العقلیه و بینها و بنه علیها». ۷-۱: ابن تیمیه در وجه شانزدهم، با مردود دانستن قول کسانی که معتقداند، منکران اصول دین (توحید، نبوت و معاد) کافر هستند، در جواب آنها می گوید:

«فانه لیس فی الشرع ان ما خالف ما لایعلم الا بالعقل یکفر و انما الکفر یکون بتکذیب الرسول ﷺ فما اخبر به أو الامتناع عن متابعتة مع العلم بصدقه فکیف یجوز أن یکون الکفر معلقاً بامور لا تعلم الا بالعقل الا أن یدل الشرع علی ان تلک الامور التی لا تعلم الا بالعقل کفر فیکون حکم الشرعی مقبولاً و لکن معلوم ان هذا لا یوجد فی الشرع. بل الموجود فی الشرع تعلیق الکفر بها یتعلق به الايمان و کلاهما متعلق بالکتاب و الرساله فلا یمان مع تکذیب الرسول و لا کفر مع تصدیقه و طاعته.<sup>۱</sup>

#### ◁ نقد

از نظر ابن تیمیه، کافر کسی ست که با علم به صدق پیامبر، او را تکذیب کند. پس کسی که به صدق پیامبر، علم ندارد و او را تکذیب می کند، کافر نیست؛ در حالی که این، خلاف اجماع مسلمانان است و مخالفان پیامبر، همه کافر هستند. او می گوید، اگر کسی به صدق نبی علم داشت و او را قبول نکرد، کافر است؛ حال اگر برای شخصی، درباره صدق نبی اقامه شد و او نبی را انکار کرد، از نظر ابن تیمیه او کافر نیست بلکه او با یک دلیل عقلی مخالفت کرده است! در حالی که ادله عقلی، یقین آور هستند. او فراموش کرده که یکی از طرق تحصیل علم، ادله عقلی ست. او متعصابه به مخالفت با دلیل عقلی می پردازد ولی ناخواسته لازمه آن را که همان علم است، می پذیرد و می گوید، منکر نبی در صورت علم به صدق، ایشان کافر است. او منکر علت ولی مدافع معلوم است!

او نه تنها منکران ادله عقلی را کافر نمی داند بلکه می گوید،

۱. همان، ص ۱۴۰.

درباره کافر بودن منکران دلیلی عقلی هم هیچ دلیل شرعی وجود ندارد. بنابراین از نظر ابن تیمیه، اگر دعوت انبیاء به کسی نرسیده باشد ولی او با دلیل عقلی، ضرورت توحید، نبوت و معاد را کشف کرده باشد و با توحید به مخالفت پردازد، چنین شخصی کافر نیست اگرچه او با یک امر فطری و قطعی مخالف باشد.

همان‌طور که دیدیم، ابن تیمیه عقل و داده‌های عقلی را بی‌ارزش می‌داند. از این رو، در حقیقت، مسئله‌ای به نام «تعارض عقل و نقل برای او پیش نخواهد آمد تا به فکر چاره‌جویی برآید، زیرا تعارض عقل و نقل، فرع بر حجیت هر دوی آنهاست. تعارض، زمانی ممکن است که هم عقل و هم نقل، حجت باشد اما اگر کسی عقل را از حجیت، ساقط کرده، صرفاً نقل را معتبر دانست، تعارضی میان عقل و نقل برای او پیش نخواهد آمد.

ناگفته نماند که در برخی موارد، ابن تیمیه برای موارد احتمالی تعارض عقل و نقل، راه‌کارهایی هم مطرح می‌کند ولی او همیشه نقل را مقدم می‌کند و حتی اگر دلیل عقلی، به عقل فطری، مربوط باشد، باز هم او به تقدم آن بر دلیل نقلی، راضی نمی‌شود.

## ۲. تحصیل معرفت و تصدیق النبی

۱-۲: ابن تیمیه معرفت یافتن به باری تعالی را تنها از طریق شرع ممکن می‌داند و می‌گوید، این طریق به دو شکل، ممکن است: ۱. یا از طریق تنبیه شرع به طرق عقلی که این راه، عقلی - شرعی است؛ می‌باشد، ۲. یا فقط از طریق نقل و شرع. او معرفت به خداوند را فطری و ضروری و از دلیل عقلی، بی‌نیاز می‌داند و برای معرفت عقلی ارزشی قائل نیست:

يجوز حصول المعرفة بالشرع على وجوه؛ أحدهما: أن الشرع ينبه على الطريق العقلي التي بها يعرف الصانع فتكون عقليه شرعية، الثاني: أن المعرفة المنفصلة بأسماء الله وصفاته التي بها يحصل الإيمان تحصل

بالشرع كقوله تعالى: ﴿ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا﴾؛ قد يعلم بالمعجزات ثبوت الصانع و صدق رسوله و ان الاقرار بالصانع فطري ضروري و كون المعرفة يمكن حصولها بالضرورة و هي حاصله لاكثر الناس فطرة و ضرورة.<sup>۱</sup>

### ◀ نقد

از بیان ابن تیمیه، چنین استفاده می‌شود که اولاً، او برای معرفت عقلی، ارزشی قائل نیست و شناخت خداوند را فطری و ضروری می‌داند. اگر این چنین است، آیا این همه ملحد و مشرک و مخالف اسلام، بر خلاف فطرت، زندگی می‌کنند؟! به نظر می‌رسد آنچه که فطری است، پذیرش اصل توحید و خدا پرستی است نه پذیرش دین اسلام؛ لذا برای اثبات دین اسلام و جلوگیری از تحریف و تبدیل فطرت خداپرستی به طبیعت پرستی و توتم پرستی... چاره‌ای جز بیان ادله عقلی نیست. استدلال به فطرت در معرفت خداوند، باعث لغو و نابودی بسیاری از آیات و احادیث خواهد شد. این همه آیاتی که به تفکر در خلقت آسمان و زمین و مخلوقات امر می‌کند، با فطری بودن معرفت الله هماهنگی ندارد، اگر معرفت الله، فطری بود برای چه این همه پیامبر آمدند تا وجود خدا را ثابت کنند؟

۲-۲: ابن تیمیه در بیان دیگری هر نوع روش عقلی را در معرفت صانع و صفات او نمی‌پذیرد و معتقد است که کامل‌ترین و متفن‌ترین روش‌های عقلی، در قرآن آمده و به نظر متکلمان و فلاسفه نیازی نیست: «و من تدبیر ذلك رأى انه لم يذكر احد طريقاً عقلياً يعرف به وجود الصانع أو شى من احواله الا و قد جاء القرآن بما هو خير منه و اكمل و انفع و اقوى و اقطع بتقدير ما يذكره هولاء».<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۴۹.

## ◀ نقد

اگرچه برهان‌های عقلی، از جمله برهان حدوث و امکان در قرآن آمده و قرآن آنها را تأیید کرده، ولی عقل و فهم بشر، قبل از نزول قرآن، توان درک این ادله را دارد و دلیل آن، این است که اقوام و گروه‌های دیگری از جمله فلاسفه یونان باستان از این روش‌ها استفاده کرده‌اند. لذا بیان قرآن درباره روش عقلی، یک بیان ارشادی است.

۲-۳: او با سفسطه‌بازی و تقسیم عقل، درباره علت تقدم نقل می‌گوید:

و إن اردت بالعقل الذی هو دلیل السمع و اصله المعرفة الحاصلة بالعقل فيقال لك من المعلوم انه ليس كل ما يعرف بالعقل يكون اصلاً للسمع و دليلاً على صحته. غاية ان يتوقف على ما به يعلم صدق الرسول و ليس كل العلوم العقلية يعلم بها صدق الرسول ﷺ بل ذلك يعلم به ان الله تعالى ارسله مثل اثبات الصانع و تصديقه الرسول بالآيات و امثال ذلك.<sup>۱</sup>

بنابراین ابن تیمیه تقدم عقل را هم در معرفت به رسالت رسول نمی‌پذیرد و با تأیید کلام جوینی، می‌گوید، علم به صدق رسل، با اظهار معجزه، جزء علوم ضروری است. افزون بر این، غیر از راه عقل راه‌های زیادی برای اثبات رسل، وجود دارد.<sup>۲</sup>

نقد: باید از ابن تیمیه که معرفت خداوند و صدق رسالت رسل را به نقل می‌داند و نه به عقل و این گونه به جنگ معرفت عقل می‌رود، پرسید که مگر برای تقدم معرفت عقلی در اصل معرفت خداوند، چه محذوری وجود دارد؟ قبل از بعثت و ابلاغ دعوت رسل، هیچ دلیل نقلی برای معرفت خداوند و صدق رسل، وجود ندارد. آیا در این شرایط و زمان، معقول است که بگوییم، خداوند، بندگان خود را رها کرده؟ خصوصاً طبق نظر افرادی که احکام را تابع مصالح و مفاسد و مشترک بین عالم و جاهل می‌دانند؟

۱. همان، ج ۱، ص ۵۰.

۲. همان.

او معرفت خداوند و تصدیق رسل را پس از ارائه معجزه، فطری و جزء علوم ضروری می‌داند، در حالی که یک امر فطری و ضروری و بدیهی همچون محال بودن اجتماع نقضیین، انکار ناشدنی است.<sup>۱</sup>

مخالفت ابن تیمیه با دلیل عقلی، تا جایی است که حتی با تقدم آن ادله عقلی که با آنها صحت نقل هم اثبات می‌شود، به مخالفت برمی‌خیزد.<sup>۲</sup> او حجیت ادله عقلی که صانع را هم اثبات می‌کنند، در سایه ادله نقلی و آیات می‌داند، او می‌گوید:

یمكن العلم بالصانع و صدق رسوله قبل النظر فی كونه جسماً أو لیس بجسم تبین ان صدق الرسول لا یتوقف علی العلم بانه لیس بجسم و حیثئذ فلو قدر أن العقل ینفی لم یكن هذا من العقل.<sup>۳</sup>

۴-۲: ابن تیمیه در وجه سوم، با ردّ برهان حدوث و تقدم عقل در اثبات باری تعالی این نوع برهان‌ها را با سیره دعوت پیامبر و سلف، مخالف می‌داند و در ادامه می‌گوید: پیامبر، هیچ‌کدام از مهاجران، انصار و مردم را به طریق «برهان حدوث عالم»، به خدا دعوت نکرده و این روش اثبات خداوند، بعد از قرن تابعین و در اول هجری پدید آمده است.

### ◁ نقد

اصل و مبانی برهان حدوث در دعوت به خداوند، در قرآن وجود دارد و خداوند می‌فرماید:

﴿اولم ینظرو فی ملکوت السموات و الارض﴾<sup>۴</sup> ﴿سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم﴾<sup>۵</sup> ﴿ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب﴾<sup>۶</sup>.

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اعراف: ۱۸۴.

۵. سجده: ۵۳.

۶. آل عمران: ۱۹۰.

بر فرض اینکه روش عقلی دعوت، در زمان پیامبر، وجود نداشته است، آیا مگر شرایط و عقل همه مردم در همه اعصار و مکان‌ها همچون مردم زمان پیامبر است؟ در زمان پیامبر، اسلام در مکه و مدینه و سطح فرهنگ و تحصیلات، بسیار ابتدائی بود و خیلی از مردم توان فهم استدلال‌ها و مباحث عقلی را نداشتند.

پیامبر ﷺ با مردمی بادیه نشین و دور از فرهنگ، روبرو بود. در حالی که در قرن دوم هجری، با گسترش فتوحات، اسلام، فراتر از شبه جزیره، در مرزهای اندلس تا ماوراءالنهر حضور داشت. طبعاً بسنده و استناد کردن به ادله سمع، با مردمی که در دو حوزه تمدنی ایران و یونان، با علوم عقلی و ریاضیات و فلسفه آشنا بودند، کاری بیهوده و سخت به شمار می‌رفت. به هر حال، ضمن اینکه به روش عقلی دعوت و اثبات خداوند در برخی آیات قرآن، مانند آیات سوره آل عمران؛ (مناظره حضرت ابراهیم و ...) اشاره شده، به نقل، متواتر، پیامبر هم از آن استفاده می‌کرده است. ابن تیمیه بارها در اثبات عقاید خود، به اجماع امت و سیره سلف، استناد می‌کند؛ اجماع و سیره‌ای که فقط خود، آن را قبول دارد، ابن تیمیه همواره برای دفاع از باورهای خود، به سخنان برخی از پیشینیان امت، تمسک جسته، چنین وانمود می‌کند که همه صحابه و تابعان اندیشه‌ای داشته‌اند که امروز در مکاتیبی چون وهابی‌گری، آشکار شده است. در نقد این سخن باید گفت:



۱- دیدگاه اعتقادی پیشینیان و عملکرد آنان، به خودی خود، ارزشی ندارد و نمی‌تواند مبنای داوری ما قرار گیرد. بلکه تنها راه مطمئن برای دستیابی به معارف اسلامی، تمسک به کتاب و سنت و استفاده از راهنمایی‌های عقل سلیم است.

۲- در میان سلف، در زمینه استفاده از عقل در معارف وحیانی، به ویژه صفات الهی، گرایش‌های گوناگونی وجود

داشته است.<sup>۱</sup> برخی از آنان با بی‌اعتنایی به عقل، از تشبیه و تفویض، سر در آوردند اما اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دور از افراط و تفریط، جایگاه عقل و وحی را باز شناساندند.

۳- سلف، در فهم مسائل، هم‌نظر نیستند و دارای یک مذهب واحد نیستند تا گفته شود مذهب سلف یا فهم سلف.

۴- در کتاب و سنت دلیلی که به تعطیل عقل امر کند، وجود ندارد.

۵- خطابات قرآن مانند «یا ایها الذین آمنوا» عام است و سلف و خلف را تا روز القیامه در بر می‌گیرد، لذا فهم مجتهدان اعم از سلف و خلف، معتبر است.

۶- خداوند در آیه ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾<sup>۲</sup> نگفته فردوه الی السلف؛

۷- در حدیث صحیحی به نقل از احمد حنبل و ترمذی، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مثل امتی مثل المطر لایدری اوله خیر ام اخره» طیق این حدیث، سلف و خلف، در خیر و منزلت، مساوی هستند.<sup>۳</sup>

۸- وقتی درباره فتوایی به احمد حنبل گفتند که ابن مبارک چنین نمی‌گوید، گفت: «ابن مبارک لم ینزل من السماء»؛ در حالی که ابن مبارک، سلف احمد است.<sup>۴</sup>

۹- ابوحنیفه می‌گفت: «ما جاء عن رسول الله فعلى رأس والعین و ما جاء عن الصحابه اخترنا و ما كان من غیر ذلك فهم رجال و نحن رجال»<sup>۵</sup>.



۱. علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، صص ۳۰-۳۲.

۲. نساء: ۵۹.

۳. صحیح شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۱۶.

۴. ابوالفرج ابن جوزی، دفع شبه التشبیه، ص ۱۱۱.

۵. صحیح شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۱۶.



۱۰- سلف در موارد زیادی از جمله موارد زیر اختلاف

داشتند.

۱: اختلاف در مسأله خلق قرآن؛ اختلاف بین احمد و حافظ

کرایسی درباره خلق قرآن و تکفیر هم‌دیگر.<sup>۱</sup>

۲: اختلاف آنها درباره پیامبر ﷺ رویت پیامبر، خداوند در

شب اسراء که بین عایشه و ابن عباس وجود دارد.<sup>۲</sup>

۳: اختلاف سلف در رویت خداوند در روز قیامت.<sup>۳</sup>

۴: اختلاف آنها در مسأله میزان در روز قیامت که آیا منظور واقعاً تراوز ست یا

اظهار عدل.<sup>۴</sup>

۵: اختلاف در مسأله تفویض و تأویل.<sup>۵</sup>

۶: اختلاف در مسأله ارجاء، بین احمد حنبل و استادش عبدالمجید بن عبدالعزیز.<sup>۶</sup>

۷: اختلاف در خروج بر امت، طحاویه می‌گوید: «ولا نرى الخروج على ائمتنا و

ولاه امورنا و ان جاروا»<sup>۷</sup>. ابن حزم این اختلاف بین سلف را به زیبایی بیان کرده

است.<sup>۸</sup>

۸: اختلاف در فضیلت صحابه.<sup>۹</sup>

آیا با این همه اختلاف، هنوز مذهبی برای سلف باقی می‌ماند؟

۵-۲: ابن تیمیه گاهی به در تحصیل معرفت، دفاع از روش عقلی می‌پردازد ولی

هیچ‌گاه عقل را مستق نمی‌داند. او عقل را همراه با سمع می‌داند و از نظر او مراجعه به

سمع، انسان را به طور مطلق از مراجعه به روش عقلی بی‌نیاز می‌کند:

۱. ابن عبدالبر، الانتقاء، ص ۱۰۶.

۲. صحیح شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۱۶.

۳. ابن حجر، فتح الباری ج ۱۳، ص ۴۲۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۵۳۸.

۵. علامه طباطبایی، المیزان، ذیل آیه ۷ سوره عمران.

۶. الذهبی، سیر اعلام انبلاء، ج ۱۷، ص ۴۵۸.

۷. ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویه، ص ۳۷۹.

۸. ابن حزم، الفصل، ج ۴، ص ۱۳۲.

۹. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

و لما كان الطريق الى الحق هو السمع و العقل و هما متلازمان كان من سلك الطريق العقلي دله على الطرق السمعي و هو صدق الرسول و من سلك الطريق السمعي بين له الادله العقليه كما بين ذلك القرآن و كان الشقي المعذب من لم يسلك هذا ولا هذا.<sup>۱</sup> او در اثبات نظر خود به آیاتی استناد می کند از جمله آیه ۱۰ سوره ملک. ولی در این آیه، عقل، در ردیف و هم عرض سمع قرار می گیرد نه تابع آن. ﴿افلّم يسروا في الارض فتكون لم قلوب يعقلون بها أو آذان يسمعون بها﴾<sup>۲</sup>. ﴿قل أرايتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقو من الارض ام لهم شرك في السماوات أتوني بكتاب من قبل هذا او آثاره من علم ان كنتم صادقين﴾<sup>۳</sup>.

این آیات، نه تنها نظر ابن تیمیه را تأیید نمی کنند، بلکه به ردّ نظر او و توجه قرآن به حجیت روش عقلی در عرض روش سمعی اشاره دارند. همراهی ادله عقلی و نقلی، بعد از قبول دین و نقل است، قبل از قبول دین و احکام آن، نقلی وجود ندارد تا همراه عقل باشد. به عبارت دیگر، قبل از بعثت رسل و دین، تنها ادله عقلی هستند که مکلف را به معرفت باری تعالی رهنمون می شوند.

۶-۲: او در ادامه، تحصیل معرفت را برای عموم مردم، ضروری و از دلیل، بی نیاز می داند:

ان جمهور النظار من جميع الطوائف يجوزون أن تحصل المعرفة بالصانع بطريق الضرورة و جمهور العلماء يقولون ان الاقرار بالصانع حاصل لعامة الخلق بطريق الضرورة.<sup>۴</sup>

◁ نقد

اولاً: اگر معرفت به خدا، بدیهی، ضروری فطری و مانند اینها باشد، پس نباید هیچ شک کننده و مشرک و ملحدی وجود داشته باشد؛ ثانیاً: ضروری بودن تحصیل معرفت، ملاک حقانیت یک دین و مذهب نیست؛ کثرت ادیان و اختلاف آنها عاملی برای غیر ضروری بودن یک دین است. آنچه که ضروری و فطری است، اصل خداپرستی است، نه پذیرش یک دین و مذهب.

۱. درء التعارض بين العقل و النقل، ج ۴، ص ۶۶.

۲. حج: ۴۶.

۳. احقاف: ۴.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۶.

۷-۲: نر ابن تیمیه، اولین واجب از نظر ابن تیمیه نسبی است؛ مثلاً، اولین واجب بعد از بلوغ برای کافر گفتن شهادتین و برای یک مسلمان، طهارت و صلوات است. ابن تیمیه در ردّ نظر کسانی که معتقدند، اولین واجب از واجبات، معرفت خداست، می‌گوید:

و القرآن العظيم ليس فيه أن النظر اول الواجبات و لا فيه ايجاب النظر على كل أحد و انما في الأمر بالنظر لبعض الناس و هذا موافق لقول من يقول: انه واجب على من لم يحصل له الايمان الا به بل هو واجب على كل من لا يؤدي واجبا الا به و هذا أصح الأقوال.<sup>۱</sup>

### ◁ نقد

ولی این بدیهی است که اولین واجب از واجبات، معرفت الله است؛ زیرا همه احکام، تکالیف و واجبات فرع بر این واجب هستند. نظر ابن تیمیه، از باب «ثبت الید ثم النقش» است.

۸-۲: ابن تیمیه در بیانی دیگر، با رد نظر پیروان عقل و سمع، ادله عقلی و سمعی را همراه هم می‌داند و می‌گوید:

ان الادلة العقلية و السمعية متلازمة كل منهم مستلزم صحة الآخر فادلة العقلية تستلزم صدق الرسل فيما اخبر و به الادلة السمعية فيها بيان الاداة العقلية التي بها يعرف الله و توحیده و صفاته و صدق انبيائه و لكن من الناس من ظن ان السمعيات ليس فيها عقلی و العقلیات لا تتضمن السمعی ثم افترقوا فمنهم من رجح السمعيات و طعن فی العقلیات و منهم من عكس. و كلا الطائفتين مقصر في المعرفة.<sup>۲</sup>

اگرچه او در این بیان، به دفاع از عقل می‌پردازد ولی در ادامه در تقسیم عقل، می‌گوید، عقل، شرط تکلیف است، نه موجب آن و قدرت عقل را در حد شروط تکلیف، پایین می‌آورد و می‌گوید:

فتبين ان العقل الذي هو مناط التكليف لا يحصل بمجرد، الايمان النافع و هذا العقل شرط في العلم و التكليف و لا موجب له و من يقول ان المعرفة تحصل بالعقل يقول: انما

۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. درء تعارض، ج ۴، ص ۱۱۳.

تحصل بعلوم عقلیه ای ممکن معرفه صحتها بنظر العقل لايقول ان نفس العقل «الذی هو الغریزه و لوازمها» یوجب حصول المعرفه و العبارة.<sup>۱</sup>

همچنین او در ادامه می گوید:

بل العقل شرط فی معرفه العلوم و کمال و صلاح الاعمال و به یکمل العلم لکنه لیس مستقلاً بذلک بل هو غریزه فی النفس و قوه فیها بمنزله قوه البصر التي فی العین فان اتصل به یبصر الامور التي یعجزه وحده عن درکها و ان عزل بالکلیه و الرسل جاءت بما یعجزه العقل عن درکه لم تات بما یعلم بالعقل.<sup>۲</sup>

بنابراین اگرچه ابن تیمیه در بعضی موارد، در ظاهری غلط انداز، به دفاع از روش عقلی می پردازد ولی در موارد بسیاری به نقض و رد روش عقل پرداخته است و در یک جمع بندی می توان گفت، او عقل نگاه مستقل نمی داند و همواره آن را پیرو سمع و در تأیید سمع می داند که چیزی بیشتر از سمع ندارد.

#### ۹-۲: معرفت النبی ﷺ

ابن تیمیه معتقد است که راه های زیادی برای شناخت پیامبر وجود دارد ولی بهترین روش، روش خبر و نقل است:  
فالعلم بنوّه النبی لها طرق کثیره فالذین یسلکون فی معرفه الله طریق السماع و الخبر المجرد یعرفون صدق النبی اولاً ثم یعلمون بخبره ما أخبر به».<sup>۳</sup>

#### ◁ نقد

او اگرچه راه های زیادی را قبول دارد ولی کامل ترین روش را روش نقل و خبر می داند، در حالی که این روش، یک دور مصرح و باطل دارد؛ قبول صدق نبی، به خبر و نقل او وابسته است و قبول حجیت نقل و خبر، به صدق آورنده او وابسته است؛ به عبارت دیگر، ثبوت شرع و تصدیق گفته های پیامبر برای مکلف، و چون وجوب ایمان و تصدیق نبی، دور، پدید می آید. بنابراین بر خلاف نظر ابن تیمیه اولاً،

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۸۱ و ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. درء التعارض بین العقل و النقل، ج ۴، ص ۴۹.

تصدیق نبی، به قبول شرع وابسته نیست؛ ثانیاً، وجوب تصدیق رسول و حسن آن، عقلی است؛ یعنی عقل اجمالاً از طریق استدلال، آن را درک می‌کند. و روش ابن تیمیه یک روش تأییدی بعد از اثبات صانع و نبی و حجیت قول نبی عقلاً می‌باشد. او در ردّ نظر و روش متکلمان می‌گوید:

و العلم بصدق النبی لیس موقوفاً علی اثبات المقدمات التي یذکرها من اهل الکلام کالمعتزله... لما سلکوا فی ذلک طریق اثبات حدوث الاجسام بما ادعوه من التركيب الاعراض حوادث و قد عرف بطلان طریقهم عقلاً و شرعاً.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر او صدق نبی به مقدمات و برهان‌های عقلی، نیست ولی مگر تمسک به این برهان‌ها چه اشکالی دارد؟ ادله عقلی، در ردّ صدق نبی نیستند و به هر حال، کمترین اثر روش عقلی، اقناع عده‌ای از مردم عقل‌گراست و بیان ابن تیمیه در رابطه با روش عقلی یک بیان جنگ طلبانه و جاحدانه می‌باشد.

### ۳. حسن و قبح عقلی

یکی از جلوه‌های آشکار کاربرد عقل در حوزه معارف دینی، درباره مسئله حسن و قبح عقلی است.

متکلمان مسلمان، در برابر این موضوع، دو جبهه متفاوت، پدید آورده‌اند؛ گروهی با صرف نظر از امر و نهی شرعی، عقل را بر درک نیکی برخی از امور و زشتی برخی دیگر، توانا می‌دانند.<sup>۲</sup> گروه دوم، با ردّ نظریه گروه نخست بر این نکته تأکید می‌ورزند که فقط امر و نهی الهی، سبب نیکی یا زشتی افعال می‌شود.

گروه اول، که عدلیه خوانده می‌شود و معتزله و شیعه امامیه از آن جمله‌اند، خداوند را از انجام دادن کارهای زشت منزّه می‌دانند. البته این، به معنای محدود ساختن قدرت خداوند نیست، بلکه مقتضای



۱. همان.

۲. محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۹۹.

حکمت او است. نزد این گروه عدل الهی تبیین روشنی دارد. زیرا ستم زشت و ناپسند است و خداوند کار زشت انجام نمی‌دهد عملی که مطابق عدالت نباشد از وی سر نمی‌زند.

اما گروه دوم، از آن جا که حسن و قبح ذاتی افعال را نپذیرفته‌اند، باید دست خداوند را برای انجام هر عملی باز ببینند، ولی از آنجا که نمی‌توانند عدل الهی را به کلی انکار کنند، به ناچار تفسیر دیگری از عدل الهی مطرح کرده، به منظور حفظ قدرت مطلقه الهی حکمت او را نادیده می‌گیرند.<sup>۱</sup>

عدلیه از این اصل در مسائل گوناگون کلامی، بهره گرفته‌اند؛ مسائلی چون لزوم شناخت خداوند، تکلیف داشتن آدمیان، فرستادن پیامبران و عدالت خداوند فقط در سایه حسن و قبح عقلی توجیه معقولی دارد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه در این باره، نظر اشاعره و گروه دوم را دارد. او اگرچه دست کم، حسن و قبح ذاتی پاره‌ای برخی افعال را همچون معتزله می‌پذیرد ولی در مقام عمل، این نظریه زیربنایی، فراموش می‌شود و نقش چندانی در ساختار مکتب وی ندارد.

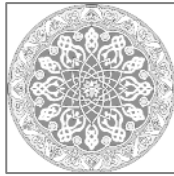
ابن تیمیه آراء موجود درباره ابطه با مسئله حسن و قبح را به سه قسم تقسیم می‌کند:

۱. نظریه معتزله که قائلند حسن و قبح ذاتی و لازمه فعل است و امر و نهی شارع، کاشف از آن حسن و قبح ذاتی است.
۲. نظریه اشاعره که معتقداند، افعال، بر صفت حسن و قبح ندارند بلکه حسن و قبح فعل، به سبب امر و نهی شارع است. او هر دو نظریه فوق را ضعیف، مخالف کتاب و سنت و اجماع سلف و فقها و عقل می‌داند.
۳. قول سوم که قول وسط است و نظر خود ابن تیمیه است؛ او



۱. ابوحامد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، صص ۱۵۶-۱۶۷.

۲. جعفر سبحانی، الالهیات، ج ۱، صص ۲۵۷-۳۰۹ و همو، حسن و قبح عقلی، صص ۱۱۱-۱۲۲.



می گوید اطلاق حسن و قبح بر سه قسم است: قسم اول: فعل مصلحت و مفسده داشته باشد، اگرچه در شرع، چینی وارد گفته نشده باشد؛ مانند حسن عدل و قبح ظلم. از ویژگی های این نوع افعال، این است که هم برای آنها عقل و هم شرع، حسن و قبح آنها را می فهمند ولی برای آنها ثواب و عقاب اخروی نخواهد بود، برخلاف معتزله که حسن و قبح را دارای ثواب و عقاب می دانند. او در تأیید نظر خود با استناد به آیات ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>۱</sup> ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ الْقَرِي حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِكُمْ رَسُولًا﴾<sup>۲</sup> می گوید: و النصوص الدالة على ان الله لا يعذب الا بعد الرساله كثيرة.<sup>۳</sup>

قسم دوم: حسن و قبح فعل به سبب امر و نهی شارع و خود فعل، از حسن و قبحی ندارد. این، همان نظر اشاعره است. قسم سوم: اینکه امر و نهی شارع، برای امتحان عبد است همچنان که در داستان حضرت ابراهیم، خداوند برای امتحان او خداوند دستور ذبح فرزندش را داد در این صورت حسن و قبح از امر شارع می باشد نه نفس مامور به.

با دقت نظر در این قسم سوم می بینیم که این، همان نظر اشاعره است. ابن تیمیه اگرچه هر دو نظریه اشاعره و معتزله را باطل می شمارد و با افتخار تمام در پی مطرح کردن نوع سوم است که از دیگر اقسام، متفاوت است. ولی در تقسیم او تفاوتی که یک نظریه جدید را پدید آورد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، می توان گفت، نظریه او یک نظریه التقاطی است. او می گوید:

هذا النوع و الذى قبله «يعنى قسم دوم و سوم» لم يفهمه المعتزله و زعمت ان الحسن و القبح لا يكون الا لما هو متصف بذلك بدون امر الشارع و و الأشعرية ادعوا: ان جميع الشريعة من قسم الامتحان، و ان الافعال ليست لها صفة لا قبل الشرع و لا بالشرع و اما

۱. اسراء: ۱۵.

۲. قصص: ۵۹.

۳. مجموع الفتاوى، ج ۲، ص ۲۴۰ و موقع الاسلام، ج ۸، ص ۴۲۸ و تحقيق: عبدالرحمن بن محمد قاصم، نشر ملك فهد، ۱۹۹۵/

الحکماء و الجمهور فأثبتوا الاقسام الثلاثة و هو الصواب.<sup>۱</sup>

به هر حال در مسئله حسن و قبح، ابن تیمیه نظر خود را به صورت صریح بیان نمی‌کند و در یک جمع بندی می‌توان گفت او همان نظر اشاعره را قبول دارد.

#### ۴. علم کلام از نظر ابن تیمیه

یکی از جلوه‌های مخالفت ابن تیمیه با بحث‌های عقلی در معارف دینی، نکوهش علم کلام است، او همچون سلف خود مانند شافعی<sup>۲</sup>، احمد بن حنبل<sup>۳</sup>، داوود بن علی اصفهانی، ابن حزم ظاهر اندلسی<sup>۴</sup> علم کلام را به خاطر استدلال به مباحث عقلی، سرزنش می‌کند.

از نظر ابن تیمیه اهل کلام افراد خوبی نیستند؛ زیرا آنها با کتاب و سنت مخالف هستند با تکیه بر عقل‌شان، کتاب خدا و سنت را به نادرستی تأویل می‌کنند. آنها با ادعای خبر واحد بودن احادیث، احادیث را انکار کنند. اهل کلام، دو دسته بیشتر نیستند، یا افرادی شک‌کننده و یا افرادی متناقض هستند. آنها یا در جهل بسیط‌اند و یا در جهل مرکب، اما مخالفان علم کلام، از تابعان سنت رسول خدا و اهل علم و یقین هستند. او می‌گوید:

اهل الکلام الذین يعارضون الكتاب و السنة بعقلهم فيتأولون الكتاب علی غیر تأویلہ و یردون. الحدیث بما یمکنهم مثل زعمهم انه خبر واحد و هولاء اما حائرٌ شک اما متناقض فهم اما فی الجهل البسيط و اما فی الجهل المركب بخلاف اتباع الرسول ﷺ المتبعين له فانهم فيكشف لهم ان ما جاء به الرسول هو الموافق لصريح المعقول و هو الحق الذي لا اختلاف فيه و لا تناقض ولا نهم «مخالفين علم کلام» اهل علم و یقین لا اهل جهل و تقلید و انه حصل لهم معرفة یقینیه ضروریه یردیه یردیه یهدی الله لهم و شرع صدورهم و بین ان الايمان و العلم لا يتوقف علی النظر الذی احده اهل الکلام فضلا عن الکلام المخالف للنصوص.<sup>۵</sup>

۱. مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۴۲۳؛ ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۴۸؛ الرد علی المنطقین، ص ۴۲۲.

۲. عبدالرحمن بن الجوزی، تلبیس ابلیس، باب پنجم، صص ۸۲-۸۳.

۳. دائره المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۹۵.

۴. ابن حزم الاندلسی، الفضل فی الملل و الالهواء و النحل، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵. درء تعارض، ج ۴، ص ۲۱ و ج ۵، ص ۷۸.



## ◀ نقد

اولاً: اگر بنا باشد شیوه سلف صالح، ملاک عملی قرار گیرد، چه کسی شایسته‌تر است از باب علوم نبوی که نهج البلاغه‌اش، همواره کام تشنه‌ی خردورزان را سیراب ساخته است و خواهد ساخت؟ آیا سخنان افرادی چون احمد بن حنبل و مالک بن انس که ده‌ها سال پس از پیامبر زاده شده‌اند، از سخنان نخستین و داناترین صحابی و نزدیک‌ترین فرد به پیامبر ﷺ یعنی امام علی علیه السلام ارزشمندتر و پربهاتر است؟! برخورد‌های گزینشی ابن تیمیه و پیروان او گواه آن است که آنها با پیش فرض‌های نادرستی به دین روی آورده‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه با محدود ساختن معارف اسلامی در و پوسته‌های خشک و خردستیز، تمام لطافت آن‌ها را از بین برده‌اند.

ثانیاً: ابن تیمیه برای ادعاهای خود دلیلی اقامه نمی‌کند، اگر سلف، اهل کلام را سرزنش می‌کنند، سرزنش آنها درباره متکلمان قدریه و مشبهه و برخی فلاسفه است. ثالثاً: سند این‌گونه احادیث، بسیار ضعیف و اعتماد ناپذیر است. و بر فرض صحت سند، مخصوص بازداشتن عامه مردم از ورود به بحث‌های کلامی ست و نه بازداشتن افراد خاص و علمای متخصص<sup>۱</sup>. او اهل کلام را به جرم استفاده از عقل، مخالف کتاب و سنت می‌داند، در حالی که اهل کلام، مستند بحث‌های خود را قرآن و حدیث می‌دانند و با مراجعه به کتب کلامی می‌بینیم که آنها در ذیل هر عنوان کلامی، چندین آیه قرآن و روایت را برای مستند ادعاهای خود نقل کرده‌اند. اگر اهل کلام، با کتاب و سنت مخالف باشند پس دیگر چه مسلمانی باقی می‌ماند؟ گمراهی عده‌ای از اهل کلام، همه آنها را زیر سؤال نمی‌برد و هیچ‌گاه انحراف مصداق، باعث انحراف عنوان و نظریه نمی‌شود. نظر ابن تیمیه، همچون استقراء ناقص، از باب سرایت حکم اقل به اکثر و جزء به کل است او اهل کلام را افرادی می‌داند که حدیث را به زعم خبر واحد بودن، ردّ می‌کنند، در حالی که بسیاری از متکلمان، جزء محدثان توانمند هستند. ردّ کردن خبر واحد، بحثی مبنایی و اصولی

۱. البیاض الحنفی، اشارات المرام من عبارات الامام، ص ۴۸.

ست و اگر ردّ کردن خبر واحد، جرم است پس باید ردّ کردن خبر سقیم، مکذوب، ضعیف، مرسل، مقطوع، مستهجن و ... هم جرم باشد؟

ردّ کردن خبر واحد، به منزله ردّ کردن و مخالفت با کتاب و سنت نیست؛ اتفاقاً بسیاری از فقهای مخالف با علم کلام، با خبر واحد هم مخالف هستند. ابن تیمیه همه طرفداران علم کلام را دارای شک و یا تناقض گویی می‌داند، در حالی که متکلمان، برای فرار از شک و تقلید، و تثبیت و مستدل کردن عقاید خود، به علم کلام و عقل، روی می‌آورند. تناقض گویی و اختلاف مخالفان علم کلام، اگر به بیشتر از متکلمان نباشد قطعاً کمتر نیست. ضمن اینکه اگر بود و نبود تناقض و اختلاف بین علماء یک علم، ملاک حق و باطل بودن آن علم است، پس باید گفت که هیچ علمی، حق نیست؛ زیرا شاید هیچ مسئله‌ای را نتوان یافت که اختلافی درباره آن نباشد. او متکلمان را دارای جهل بسیط و مرکب و در مقابل، مخالفان علم کلام را پیروان پیامبر و اهل علم و یقین می‌داند و می‌گوید، معرفت آنها ضروری و یقینی است و به هدایت خداوند، به این یقین رسیده‌اند. اگر معرفت آنها یقینی و ضروری و به هدایت خداوند است، پس چرا خداوند این موهبت را فقط به مخالفان علم کلام داده؟ آیا خداوند، بخیل است؟ آیا این همه اختلاف بین مخالفان علم کلام، به سبب هدایت خداوند است؟ از جلوه‌های مخالفت ابن تیمیه با مباحث عقلی و کلامی، مخالفت او با فلاسفه، از جمله منطق ارسطویی است؛ او تا آن جا که توانسته در ردّ منطق ارسطویی، کوشیده و در این زمینه کتاب "نصیحتة اهل الایمان فی الردّ علی منطق یونان" را نگاشته است. ابن قیم که سخن گوی تفکرات ابن تیمیه است، درباره منطق و فلسفه یونان که از نظر او آفت بزرگ جهان اسلام است، می‌گوید، آغاز شریعت از خدا و پایانش به سوی اوست و در آن از پریشان‌گویی منطقیان که در سخنان مردی از مشرکان و بت‌پرستان یونان، ریشه دارد، اثری نیست. چگونه می‌توان عقل این مشرک را معیار سنجش وحی الهی دانست؟ دین، با فلسفه چه نسبتی دارد؟ کلام خدای جهانیان کجا و اندیشه‌های یونانیان و آتش‌پرستان کجا؟<sup>۲</sup> به عقیده ابن تیمیه غیر از پیروان منطق ارسطویی، هیچ خردمندی را نمی‌توان یافت که بر شکل‌گیری

۱. مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۱۷۰.

۲. ابن قیم الجوزیه، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیه و المعطله، ص ۱۱۲.

استدلال عقلی از دو مقدمه صغری و کبری اصرار ورزد. بلکه حقیقت آن است که تعداد مقدمات هر دلیل بر حسب نیازها متغیر خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ◀ جمع‌بندی

عقل از نظر ابن تیمیه شرط تکلیف است نه موجب آن، لذا نه عمل به آن، ثواب دارد و نه ترک آن، عقاب، عقل و داده‌های عقلی را بی‌ارزش می‌داند؛ از این رو در حقیقت، مسئله‌ای به نام «تعارض عقل و نقل» برای او پیش نخواهد آمد تا به فکر چاره‌جویی برآید؛ زیرا تعارض عقل و نقل، فرع بر حجیت هر دوی آنهاست. تعارض، زمانی ممکن است که هم عقل و هم نقل، حجت باشد اما اگر کسی عقل را از حجیت، ساقط کرد و صرفاً نقل را معتبر دانست، برای او تعارضی میان عقل و نقل پیش نخواهد آمد.

در برخی موارد، ابن تیمیه برای موارد احتمالی تعارض عقل و نقل، راه‌کارهایی هم مطرح می‌کند، ولی او همیشه نقل را مقدم می‌کند و حتی اگر دلیل عقلی، به عقل فطری، مربوط باشد، در عین حال، او به تقدم آن بر دلیل نقلی، راضی نمی‌شود. ابن تیمیه این سخن درست را که «هیچ‌گاه نقل صحیح، با عقل صریح تعارض نخواهد داشت»، دستاویزی برای حمله به خردگرایان دین‌باور قرار داده و ترجیح‌بند سخنان او را در ردّ کسانی که چون او نمی‌اندیشند، این است که آنان در عقلیات، سفسطه می‌ورزند و در سمعیات، به قرمطه روی می‌آورند. از نظر او مسائل عقلی که با نقل تعارض می‌یابند، مانند مسائل ریاضی نیستند که هیچ اختلافی نداشته باشند، لذا مسائل عقلی اختلاف‌ها و تناقض‌های فراوانی دارند.

به عقیده او سلف، نه تنها در امور نقلی، سرآمد همگان‌اند و فهم آنان از اخبار و روایات، از دیگران کامل‌تر است، بلکه در



امور عقلی نیز پیش تر و به راه صواب، نزدیک ترند. بنابراین راه نجات، در پیروی همه جانبه از آنان است.

ابن تیمیه از یک سو با اشاره به سفارش قرآن به تأمل و تدبّر، بر حجیت عقل، تأکید می‌ورزد، و از دیگر سو، چنان موانع محکمی بر سر راه عقل می‌نهد که از تفکر و استدلال عقلانی، جز نامی بی‌محتوا باقی نمی‌ماند. در برخی موارد، وی با تمسک به اختلاف‌های فراوان میان خردمندان، اعتبار اندیشه عقلانی را زیر سؤال می‌برد. به هر حال، بحث از تعارض عقل و نقل و انکار وجود آن، در بخش زیادی از نوشته‌های ابن تیمیه آمده است، به طوری که او در این زمینه کتاب مستقلی با نام درء تعارض العقل و النقل نگاشته است. نگاهی سطحی به محتوای این کتاب، نشان می‌دهد که وی نه در پی آشتی دادن عقل و وحی بلکه در صدد، سرکوبی هر اندیشه عقلانی است که با ظواهر ابتدایی نصوص، ناسازگار باشد. او هیچ‌گاه تعارض عقل و نقل را گواه جعلی بودن روایت یا خطای راوی آن قرار نمی‌دهد. بلکه به عکس، کسانی که در فضیلت عقل اخباری روایت می‌کنند، نزد وی به دروغ‌گویی و جعل حدیث، متهم می‌شوند.

برخوردهای گزینشی ابن تیمیه و پیروان او گواه آن است که آنها با پیش فرضهای نادرستی به دین، روی آورده‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه با محدود ساختن معارف اسلامی در پوسته‌های خشک و خردستیز، تمام لطافت آن‌ها را از بین برده‌اند. بی‌تردید، لازمه  ایمان به خدا و رسول، پذیرش بی‌چون و چرای کلام الهی است و پیروی از ظاهر امر شایسته است اما گاه از این سخن حق، معنای باطلی اراده می‌شود که تجلی آن در دیدگاه ابن تیمیه و پیروان او دیده می‌شود. اینان با شعار پیروی از ظاهر کتاب و سنت، اثبات صفات جسمانی را برای خداوند لازمه ایمان واقعی می‌دانند، در حالی که بسیاری از آیات و روایات مورد استناد آنان معانی عرفی



روشن و قابل فهمی دارند که خلاف مقصودشان را اثبات می کند. ابن تیمیه همواره برای دفاع از باورهای خود، به سخنان برخی از پیشینیان امت، تمسک جسته، چنین وانمود می کند که همه صحابه و تابعان اندیشه‌ای داشته‌اند که امروز در مکاتبی چون وهابی‌گری است. او ضمن اینکه معرفت خداوند را فطری ضروری و آشکار شده از اقامه دلیل، می داند، معتقد است که تحصیل معرفت خداوند تنها از طریق شرع، ممکن است و کامل ترین روش‌های عقلی، در قرآن و سنت آمده است او تمسک به برهان‌های عقلی را در اثبات خداوند با سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالف می داند. از نظر او اولین واجب از واجبات، نسبی ست و بهترین روش در معرفت پیامبر، روش نقلی می باشد و به مقدمات عقلی صغری و کبری نیازی نیست.

از نظر ابن تیمیه اهل کلام افراد خوبی نیستند؛ زیرا آنها با کتاب و سنت مخالف هستند و با تکیه بر عقل شان، کتاب خدا و سنت را به نادرستی تأویل می کنند. آنها با ادعای خبر واحد بودن احادیث، احادیث را انکار می کنند، اهل کلام، دو دسته بیشتر نیستند؛ یا افرادی شک کننده و یا افراد متناقض. آنها یا دارای جهل بسیط و یا دارای جهل مرکب هستند. اما مخالفان علم کلام از تابعان سنت رسول خدا و اهل علم و یقین هستند.

## منابع

١. ابن جوزى، عبدالرحمن، تلييس ابليس، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
٢. ابن تيميه، بغيه المر تاد، تحقيق موسى بن سليمان، بى جا، مكتب العلو و الحكم، الطبعة الثالثة، ١٤١٥ق.
٣. ابن تيميه، بيان تلييس الجهميه فى تأسيس بدعهم الكلاميه، مؤسسه قرطبه، مكتبه الشامله.
٤. ابن تيميه، درء التعارض العقل و النقل، تحقيق محمدرشاد سالم، رياض، دارالكنوز الادبيه، ١٠ جلد، ١٣٩١ق.
٥. ابن تيميه، مجموع الفتاوى، تحقيق: عامر الجزا و انوار الباز، الرياض، دارلوفاء، ١٤١٨ق.
٦. ابن تيميه، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه النبي، مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٧. ابن تيميه، منهاج السنه.
٨. ابن جوزى، عبدالرحمن، دفع شبه التشبيه باكف التنزيه، تحقيق حسن السقاف، دارالامام النووى، اردن، ١٩٩٢م.
٩. ابن حزم، على بن احمد، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، مكتبه الخانجي، قاهره، بى تا.
١٠. جوادى آملى، عبدالله، تبين براهين اثبات خدا، اسراء، دوم، ١٣٧٥ ش.
١١. جوادى آملى، عبدالله، هندسه معرفت، قم، اسراء، اول.
١٢. الحربى، احمد بن عوض لله، الماتريديه دراسه و تقويمها، رياض، دارالصمعيه، ١٤٢١ق.
١٣. الحسينى، حسن بن على، صحيح شرح العقيده الطحاويه، دارالامام النووى، عمان، اردن، طبعة الاولى، ١٩٩٥م.
١٤. الحنفى، ابن ابى العز، شرح العقيده الطحاويه، مكتب الاسلامى، بيروت، طبع الرابع، ١٣٩١ق.



۱۵. الحنفی، البیاض، اشارات المرام من عبارات الامام، تحقیق، یوسف عبدالرزاق، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی الثاني الحلبي، ۱۹۴۹م.
۱۶. الذهبي، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، محقق: مجموعه محققين به اشراف شعيب الارنوط، مؤسسه الرساله، طبعه غير متوافر، بی تا.
۱۷. سبحانی، جعفر، الالهيات، قم، المركز العالمی لدراسات الاسلاميه، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلي، نگارش: علی ربانی گلپایگانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، ۱۳۶۸ش.
۱۹. سلفی افغانی، شمس، الماتريديه و موقفهم من الأسماء و الصفات اللهي، مؤسسه فواد بعینو، چاپ دوم، عربستان، ۱۴۱۹ق.
۲۰. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۲۱. غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۳م.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، دهم، ۱۳۷۴ش.
۲۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، محمدرضا مظفر، نشر دانش اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ق.
۲۵. المعتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، قاهره، مکتبه وهبه، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۸ق.
۲۶. النمری القرطبي، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الانتفاء فی فضایل الثلاثة الاثمه الفقهاء مالک، شافعی، وابی حنیفه، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۲۷. النمری، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بی تا، بی جا، مکتبه الشامله.
۲۸. یوسفیان، حسن و شریفی، احمدحسین، عقل و وحی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ش.

